

معادباوری از منظر قرآن و کتاب مقدس

محمدکاظم توکلی

(دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو حلقه علمی کلام اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی)

چکیده

نگارنده می‌کوشد با تکیه بر قرآن و کتاب مقدس به موضوع معادباوری، مرگ، عالم برزخ و اعتقاد به حیات جاویدان از دیدگاه اسلام، بهودیت و مسیحیت بپردازد. وی با تمسک به آیات موجود در این متون مقدس، ثابت می‌کند که اعتقاد به عالم عقبی و جهان پس از مرگ، وجه مشترک ادیان ابراهیمی است. این متون برآنند که مفهوم مرگ، نابودی نیست؛ بلکه نوعی انتقال است. همچنین بنا بر این متون، پس از مرگ، حیات همراه با شعور و آگاهی ادامه خواهد یافت. قرآن به لحاظ کمیت و فراوانی اشاره به موضوع معاد، در صدر قرار دارد؛ اما آیات معاد در کتاب مقدس حجم و در نتیجه محتوای کمتری دارند.

کلیدواژگان: مرگ، معاد، رستاخیز، حیات اخروی، برزخ، کتاب مقدس، قرآن کریم.

مقدمه

یکی از اندیشه‌هایی که همواره بشر را رنج داده، و ذهن و ضمیر او را در طول نسل‌ها و عصرها به خود مشغول کرده، اندیشهٔ مرگ و پایان یافتن زندگی است. آدمی از خود می‌پرسد: چرا به دنیا آمده‌ایم و چرا می‌میریم؟ همچنان که می‌دانیم نگرانی از مرگ، زاییدهٔ میل به خلود است و از آنجایی که در نظامات طبیعت هیچ میلی، گراف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. اینکه ما از فکر «نیست شدن» رنج می‌بریم، خود دلیل است بر اینکه، نیست نمی‌شویم.

آنچه در عالم بیداری به صورت آرزوی خلود و جاودانگی در روح، تجلی می‌کند و به هیچ وجه با زندگی موقت این جهان متجانس نیست، تجلی و تظاهر واقعیت جاودانی ما است که خواهناخواه از وحشت «زندانی سکندر» رهایی خواهد یافت و «رخت بر خواهد بست و تا ملک سلیمان خواهد رفت.»

مولوی این حقیقت را بسیار زیبا بیان کرده است، آنجاکه می‌گوید:

پیل باید تا چو خسید اوستان خواب بیند خطهٔ هندوستان
خر نیند هیچ هندوستان به خواب خر ز هندوستان نکرده است اغتراب
ذکر هندوستان کند پیل از طلب پس مصور گردد آن ذکرش به شب

صدها آیه در قرآن به چشم می‌خورد که به گونه‌ای به مسئلهٔ حیات پس از مرگ و حساب و کتاب در آن اشاره دارند؛ اما در کتاب مقدس این گونه نیست و آیات معاد بسیار کمترند. در تورات، ذکر صریحی از معاد نیامده است و بهودیان و مسیحیان برای اثبات معاد در تورات به مواردی استناد می‌کنند که بالملازمه حیات پس از مرگ را می‌رسانند.^۱ از همین رو فرقهٔ صدوقیان که فقط پنج سفر تورات را قبول داشتند، معاد را رد می‌کردند.^۲

دیگر کتاب‌های عهد قدیم هر چند به اندازهٔ قرآن به معاد نپرداخته‌اند؛ اما در موارد متعددی بدان اشاره کرده‌اند.^۳ در عهد جدید نیز امر به همین منوال است و موارد ذکر معاد، با قرآن قابل مقایسه نیست. با این حال فقرات متعددی از این کتاب به مسئلهٔ معاد و حیات پس از مرگ اشاره دارند:^۴ مثلاً متی از حضرت عیسی • نقل می‌کند که

۱. راب. ا. کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۳۶۳.

۲. همان.

۳. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۳۶۳.

۴. برای نمونه رک: متی ۲۵: ۴۶ و لوقا ۱۶: ۳۱ و ۲۱.

وی با یهودیان منکرِ معاد بحث می‌کرد و برای اثبات آن به تورات استناد می‌جست.^۱ بنا بر بنیاد این مدعا، اصل پذیرش حقیقت معاد و حیات اخروی نزد پیروان هر سه دین اسلام، یهودیت، مسیحیت، امری مسلم است. همچنین بحث‌های دو گروه دربارهٔ جزئیات زندگی اخروی، شباهت‌های فراوانی دارد. با این حال مقایسهٔ اندیشه‌های دو طرف دربارهٔ برخی مسایل مهم معاد؛ از قبیل ماهیت مرگ، عالم برزخ، حوادث قبل از رستاخیز عظیم، چگونگی رستاخیز عظیم و موضوع مهم ثواب و عقاب، بسیار مهم و دارای آثار فراوانی است.

بخش اول. ماهیت مرگ و حیات اخروی از دیدگاه اسلام

براستی حقیقت مرگ چیست؟ آیا مرگ نیستی و نابودی و فنا و انهدام است یا تحول و تطور و انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهانی دیگر؟ قرآن کریم در این مورد، واژهٔ «توفی» را به کار برده و مرگ را توفی خوانده است.

توفی و استیفاء هر دو از یک ماده‌اند. هرگاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کاستی دریافت کند، و به اصطلاح آن را استیفاء کند، در زبان عربی کلمهٔ استیفاء را به کار می‌برند. بنابراین «توفیتُ المال»؛ یعنی مال را به تمام و کمال دریافت کردم. در ۱۴ آیه از آیات قرآن، این تعبیر در مورد مرگ آمده است. از به کار بردن تعبیر مذکور توسط قرآن، سه نکتهٔ زیر استنباط می‌شود:

۱. مرگ، نابودی نیست، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئهٔ دیگر است؛
 ۲. آن چیزی که شخصیت واقعی او به قول شهید مطهری «مِنِ واقعی»- انسان محسوب می‌شود، بدن و بُعد حیوانی ما نیست؛ بلکه نفس ناطقه و روح ما است؛
 ۳. روح با نفس انسان که ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطهٔ جاودانگی اوست، از نظر مقام و مرتبهٔ وجودی مافوق مادیات و از جنس عالم ماورای طبیعت است. در حقیقت با مرگ، روح با نفس به نشئه‌ای که از سنخ و نشئهٔ روح است منتقل می‌شود.
- آیاتی از قرآن که صریحاً زندگی پس از مرگ را بیان می‌کند و نمونه‌هایی از آن را در ادامه می‌آوریم، دلالت می‌کنند بر اینکه قرآن، روح را واقعیتی مستقل از بدن و باقی بعد از فنای بدن می‌داند.

۱. معاد در قرآن

۱. متی ۲۲: ۲۳-۳۲.

۱,۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۱ «همانا کسانی در حالی که ستمگر بر خود بودند، فرشتگان آنها را به تمام و کمال دریافت کردند، فرشتگان به آنها گفتند در چه وضعی به سر می‌برید؟ آنان گفتند ما مردمی زبون و زبردست و محکوم محیط بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: آیا زمین خدا فراخ نبود که بدان جا کوچ کنید؟ پس جایگاه آنها جهنم است و بد سرانجامی است.»

این آیه، ضمن اینکه از مرگ با کلمه توفی تعبیر کرده است، رسماً از یک جریان مکالمه و احتجاج بین انسان و فرشتگان پس از مرگ سخن می‌گوید. بدیهی است از دیدگاه قرآن، اگر واقعیت و حقیقت انسان پس از مرگ باقی نماند مکالمه معنی ندارد. همچنین آیه می‌فهماند که آدمی پس از مرگش با چشم و گوش و زبانی دیگر با موجودات نامرئی به نام فرشتگان سخن می‌گوید.

۱,۲. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ «خداوند، نفوس را در حین موت و آن که نمرده است در حین خواب به تمام و کمال دریافت می‌کند. پس آن کسی را که مقرر شده است بمیرد نگه می‌دارد و دیگری را تا مدت معینی بازمی‌فرستد.»

۱,۳. «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۳ «و گفتند: آیا آنگاه که ما گم شدیم در زمین، آیا ما در آفرینش جدید قرار خواهیم گرفت؟ (این سخنان بهانه است) حقیقت این است که اینها (از روی عناد) ملاقات پروردگار خویش را منکرند. بگو همانا فرشته مرگ که مالک بر شماست، شما را در حین مرگ به تمام و کمال دریافت می‌کند، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوید.»

قرآن در آیه یادشده، شبهه‌ای را از زبان منکران معاد در مورد حقیقت مرگ و حیات پس از آن مطرح و با منطق خاص خود به آن پاسخ می‌گوید.
پس از مرگ، همه ذرات ما نابود می‌شود و این ذرات در سطح زمین پراکنده گشته

۱. نسا/۹۷.

۲. زمر/۴۲.

۳. سجده/۱۰-۱۱.

از هم متفرق می‌شوند و به این ترتیب، اثری از ما نیست. با این وجود چگونه ممکن است که این ذرات گم شده، مورد آفرینش تازه‌ای قرار بگیرند؟!

پاسخ قرآن به اشکال بالا روشن است. خداوند ضمن اشاره به اینکه طرح این شبهه، بهانه‌جویی‌ای بیش نیست که مشرکان بر اثر عناد و انکار حقیقت ابراز می‌دارند، پاسخ می‌دهد که برخلاف ادعای شما حقیقت وجودی شما (نفس ناطقه یا روح) گم‌شدنی نیست، تمام حقیقت و موجودیت شما در اختیار فرشته خداوند قرار می‌گیرد.

قرآن در آیات دیگری از اشکال بالا چنین پاسخ می‌گوید که: همه این گم‌شدن‌ها و تفرق اجزاء از نظر شما انسان‌ها گم‌شدن است. برای بشر دشوار است که این اجزای متفرق را جمع کند؛ اما برای خدای قادر متعال که علم و قدرتش نامتناهی است، چنین کاری هرگز دشوار و سخت نیست. آیاتی مانند:

۱،۴. «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۱ «(ای رسول ما) بگو زنده می‌کند آنها را آن خدایی که اول بار بر آنها حیات بخشید و او به هر خلقت دانا (وقادر) است.»

۱،۵. «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»^۲ «آیا آن خدایی که (خلقت با عظمت) آسمان‌ها و زمین را به وجود آورده بر آفرینش (وجود ضعیفی) مانند شما قادر نیست؟ آری البته قادر است که آفریننده (کلیه اشیا) و دانا (به همه موجودات) است.»

قرآن کریم در دو آیه بالا و آیات فراوان مشابه، به مناسبت با طرح مسئله معاد با اسناد به مسئله قدرت لایزال الهی و علم و اراده او ضمن رد استدلال منکرین و پاسخ عالمانه و خردپسند به شبهات موجود در این زمینه، حیات اخروی و زندگی جاوید انسان در نشئه عالم عقبی را امری ممکن الوقوع و غیر محال معرفی می‌کند.

بخش دوم. ماهیت مرگ و حیات اخروی از دیدگاه یهود

دین یهود با طرح ساده و مبهم مرگ به مثابه پایان زندگی و رفتن به درون قبر، به طرح پیچیده «داوری الهی» و سرنوشت دوگانه رفتن به دوزخ یا بهشت برحسب وضع ویژه‌ای که هر فرد داشته، رسیده است.

علمای یهود، این عدم انسجام را نمی‌پذیرند و منکر هرگونه عدم انسجامی در کلیت

۱. یس/۷۹.

۲. یس/۸۱.

دین خود - از این لحاظ - هستند. متون اولیه یهودی، جزئیات وضعیت پس از مرگ را تصویر نکرده‌اند؛ ولی احتمالاً تخیل عامه، گسترده‌تر از آنچه متون رسمی ارائه کرده‌اند بوده است.

در اصطلاح دینی بهودیان، جایگاه مردگان «شئول She`ol» نامیده می‌شود. ریشه کلمه دقیقاً معلوم نیست و ممکن است به معنای «مکانی مخوف»، «خفیه» و شاید «محل تفحص» باشد و به هر حال «شئول» در زیر زمین است.^۱ شئول، سرزمینی بی‌بازگشت است و در این دیدگاه، هر کسی به جهان مرگ برود، بازگشتی نخواهد داشت:

«پیش از آنکه به جایی بروم که از آن برنخواهم گشت، به سرزمین تاریکی و ظلمت عمیق، به سرزمین تاریکی همچون ظلمت و «هاویه»، جایی که در آن نور به‌سان ظلمت است»^۲ «و همان‌سان که ابر پراکنده و نابود می‌شود، او که به شئول فرو رود، بیرون نمی‌آید.»^۳

چنان‌که داوود در مورد پسرش می‌گوید: «من به سوی او (= به قبر و جهان مردگان) خواهم رفت؛ اما او به سوی من باز نخواهد گشت.»^۴

اصطلاح «مرگ» از دیدگاه دین بهود به معنی «گرفتن روح انسان است: «آری او خواهد دید که حتی خردمند می‌میرد، احمق و نادان همانند هم باید هلاک شوند و ثروت خود را برای دیگران بگذارند.»^۵

«وقتی تو نفس (=روح) ایشان (با نفس خودت) را می‌گیری، می‌میرند.»^۶
«چنان‌که اگر روح او را به خود بازگرداند و نفس وی را برای خویش گرد آورد، کالبد کلاً زایل خواهد شد و انسان به خاک باز می‌گردد.»^۷

«بدین‌سان برای وجود آن جهانی انسان، از واژه حیات استفاده نمی‌شود، مردگان دیگر زنده نیستند؛ زیرا روح (رویح Rūah) که اصل حیات است و خداوند آن را عطا می‌کند، از ایشان گرفته و به خود باز می‌گرداند. مردگان به معنای حقیقی نفس (نفس

۱. مسعود جلالی‌مقدم، کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص ۴۰۴.

۲. ایوب، ۱۰: ۲۱-۲۲.

۳. همان، ۹/۷.

۴. سموئیل ۱۲: ۲۳.

۵. مزامیر، ۴۹: ۱۰.

۶. همان، ۲۹/۱۰۴.

۷. ایوب ۳۴: ۱۵ و ۱۴.

nephesh) نیستند؛ درحالی که در لایوان در آیات ۲۸/۱۹؛ ۱۱-۱/۲۱؛ ۴/۲۲؛ و اعداد، ۱۲/۵؛ ۱/۶؛ ۱۰-۶/۹-۷-۱۰ و در حجی ۱۳/۲، اصطلاح «نَفْس» برای مرده بکار رفته؛ اما بیشتر اوقات در اشاره به اجساد مرگان است که زندگان را ملوث می‌کنند، نه به مردگان به‌معنای وجودهایی که در قلمروی دیگرند.^۱

یهودیان وجودی حقیقی را برای «شئول» تصور نمی‌کنند. از نظر اینان هلاکت تقریباً مساوی با نابودی بوده است. نویسنده کتاب «جامعه» (یکی از بخش‌های کتاب مقدس عبری)، این اندیشه را به ذهن‌خطور می‌دهد که «شئول»، آن‌قدر سلیبی است که عملاً باید معدوم به حساب آید و بنابراین مرگ را باید پایان همه‌چیز تلقی کرد: «چه کسی می‌تواند بگوید که انسان عاقبتی متفاوت از جانوران دارد؟»^۲

«انسان نمی‌تواند در شوکت خود منزل‌گزیند، او مانند جانورانی است که هلاک می‌شوند؛ مانند گوسفندان برای شئول مقرر شده‌اند. مرگ، شبان ایشان خواهد بود؛ مستقیم به قبر فروخواهند شد و هیئتشان زایل خواهد گشت و شئول، خانه ایشان خواهد بود.»^۳

«زیرا برای یک درخت امیدی است که اگر بریده شود، باز جوانه خواهد زد ... گرچه ریشه‌اش در زمین پیر شده و تنه‌اش در خاک مرده باشد ... اما انسان می‌میرد و فروگذاشته می‌شود؛ آدمی آخرین نفس را می‌کشد و او کجاست؟ همچون آب‌هایی که از دریا زایل می‌شوند و رودخانه‌ای که ضایع و خشک می‌شود؛ همان‌طور هم انسان فرومی‌خسبد و باز برنخواهد خاست، تا زمانی که آسمان‌ها نباشند، او بیدار نخواهد شد، یا از خوابش برانگیخته نخواهد گشت.»^۴

یهوه از شئول و مرگ با هیبتی این‌چنینی عظیم بیاد می‌کند و مردم را تهدید می‌کند که در برابر آن از ایشان حمایت نخواهد کرد، البته اگر از فرامین او اطاعت نکنند.

در نگاه کتاب مقدس، رفتن به «شئول»، مطلوب یهوه نیست. رفتن بدانجا بیرون‌شدن از حوزه رحمت او است؛ زیرا در شئول، ارتباط انسان با خدایش منقطع است. در این دیدگاه یهوه، خدای زندگان است نه مردگان (آنان که گرفتار شئول

۱. مسعود جلالی‌مقدم، کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص ۴۰۲.

۲. جامعه، ۳: ۲۱.

۳. مزامیر، ۱۲: ۱۴ و ۴۹.

۴. ایوب، ۷: ۱۲-۱۴.

شده‌اند) او نسبت به مردگان دل‌مشغولی ندارد. بنابراین زندگان کسانی‌اند که خداوند آنان را از شرِ شئول، نجات داده است. در آیه‌ای از مزامیر می‌خوانیم: «اما خداوند روان مرا از قدرت شئول، نجات خواهد داد؛ زیرا او مرا بر خواهد گرفت.»^۱

بنابراین نتیجه می‌گیریم که به اعتقاد یهودیان، شئول و نابودی سرنوشت همه نیست، و کسانی هم هستند که به خدا می‌پیوندند و نابود نمی‌شوند.

«ای پروردگار! من به فریاد از تو کمک خواستم و تو مرا درمان کردی. ای پروردگار! تو روان مرا از شئول برآوردی (و) از بین کسانی که بر حفره رفتند، حیات را به من بازگردانیدی.»^۲

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بنابر کتاب مقدس عبری و مآلاً دیدگاه یهود، سرنوشتی دوگانه در انتظار انسان است:

گروهی به شئول خواهند رفت و بعضی به سوی خداوند. گروه دوم، نجات‌یافتگان از مرگ‌اند و دارای حیات جاوان نزد بهوه می‌باشند. این نجات فقط از سوی خداوند است؛ آن‌چنان‌که می‌خوانیم: «تو حیاتش را از شئول، نجات خواهی داد.»^۳

بخش سوم. ماهیت مرگ و حیات اخروی از دیدگاه مسیحیت

واژه «مرگ» و «موت» در مسیحیت، چندین معنا دارد. یکی مرگ جسمانی و انفصال روح از بدن است، و دیگری مرگ روحانی که جداشدنِ نفس از خدا است؛ و سوم، مرگ دوباره است که نفس ابدی از حضور خدا منع گردیده به جهنم برده می‌شود.^۴

به گفته کتاب عهدقدیم، «انسان‌ها نیک و بد به «هاویه» منتقل می‌شوند.»^۵ اما در کتاب عهدجدید، انسان‌ها بعد از مرگ به «عالم اموات» می‌روند.^۶ دو کلمه «هاویه» در عهدقدیم، و «عالم اموات» در عهدجدید به یک معنا هستند.^۷ در عهدقدیم تعبیر «به

۱. مزمور، ۵۰: ۱۴.

۲. مزامیر، ۲: ۳۰.

۳. امثال، ۲۳: ۱۳.

۴. عبدالرحیم سلیمانی، الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۱۹۹.

۵. ر.ک: مزامیر، ۵: ۶ و ایوب، ۱۳: ۱۴؛ و اشعیا، ۱۴: ۵.

۶. ر.ک: لوقا، ۲۳: ۱۶؛ کاشفه، ۱۸: ۱.

۷. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۳۶۳.

قوم خود ملحق شد» بارها مطرح شده است؛^۱ و در عهد جدید گاه تعبیر «نزد ابراهیم رفتن»،^۲ یا «خواهید در عیسی» بکار رفته است.^۳ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بنا بر کتاب مقدس مرگ، نابودی نیست؛ بلکه نوعی انتقال است. همچنین از هر دو عهد برمی‌آید که پس از مرگ، حیات همراه با شعور و آگاهی ادامه خواهد یافت.^۴

بهشت و دوزخ از دیدگاه مسیحیت

مسیحیان، اندیشه بهشت و دوزخ را از یهودیان اخذ کرده‌اند؛ همچنان که دعا برای درگذشتگان و تقدیم نذر و نیاز برای آنان را نیز از ایشان اقتباس کرده‌اند.

مسیحیان به تبع یهودیان، فکر حیات پس از مرگ را پذیرفتند و از مسلمات ایشان شد. اما به لحاظ الهیاتی این امر، مسیحیت را با معضلی جدی روبرو کرد و آن تلاقی اندیشه مزبور با نظریه بنیادین مسیحی یعنی «وقوع رستاخیز زود هنگام» بود. با قبول بهشت و دوزخ، موقع و موضع انسان پس از رستاخیز، حتی در فاصله مرگ و حدوث آن رویداد، امری مبهم می‌نمود. به این سبب، به سرنوشت انسان پس از مرگ در مقایسه با وقایع آخرالزمان، با اجمال بسیار پرداخته شده و در همان حال اکثر مطالب مذکور در مورد بهشت و دوزخ، با جایگاه آدمیان پس از رستاخیز خلط شده است؛ به طوری که تفکیک این دو امر، گاهی به سختی صورت می‌گیرد. با این اوصاف، تأکید مسیحیان بر پاداش و «پادافره» پس از مرگ، به گونه‌ای است که نمی‌توان این بحث را نادیده انگاشت.

شرط رسیدن به حیات جاودانی، ایمان به عیسی مسیح است و خلاف آن، موجب غضب خدا است. چنان که در انجیل یوحنا، عیسی می‌گوید:

«من به شما می‌گویم به حقیقت هر که کلام مرا بشنود و به فرستاده من ایمان آورد، او حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات انتقال می‌یابد.»^۵ بحث از دوزخ ظاهراً بیشتر از بهشت، مورد توجه مسیحیان قرار گرفته است. دوزخ در بعضی از بخش‌های متون مقدس با لفظ «گهنة» یاد شده است:

«من به شما می‌گویم هر کسی که بر برادر خود خشمگین شود، در معرض داوری قرار خواهد گرفت؛ هر کس که به برادرش ناسزائی گوید در معرض شور قرار خواهد

۱. ر.ک پیدایش، ۸: ۲۵؛ اعداد، ۲۴: ۲۰.

۲. لوقا، ۲۲: ۱۶.

۳. اول تسالونیکیان، ۴: ۱۴.

۴. اشعیا، ۹: ۱۴؛ متی، ۲۲: ۳۰.

۵. یوحنا، ۵: ۲۴.

گرفت و هرکسی که او را احمق خواند در معرض «گهنه» قرار خواهد گرفت»^۱. در آیه ۹ نیز از افتادن در «گهنه» سخن گفته شده است؛ در حالی که در ۲۳/۱۱، فروکشیدن در «هاویه» آمده است. در انجیل متی نیز می‌خوانیم که دیوصفتان را «فرزند گهنه» خوانده است.^۲

از میان فرقه‌های مسیحیت، کاتولیک‌ها به خلود بهشت و دوزخ معتقدند؛ اما بنابر انجیل متی،^۳ در جهان همه گناهان به جز یکی ممکن است که در شرایط بخصوص بخشیده شوند. در انجیل مرقس^۴ کسی که برخلاف روح القدس سخن گوید (کفر گوید)، در این عصر و در عصری که خواهد آمد بخشیده نخواهد شد و مستحق عذاب جاودانی است.

منابع

- قرآن کریم. (براساس ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای)
کتاب مقدس (عهدعتیق و عهدجدید، چاپ ۱۹۶۳م)
۱. پیترز، اف‌ئی، مسیحیت، یهودیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴ش.
۲. جلالی‌مقدم، مسعود، کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴ش.
۳. چاستر، دیوید، شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی، چاپ مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۰ش.
۴. سلیمانی‌اردستانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، انتشارات طه، قم، ۱۳۸۲ش.
۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن ابی‌بکر، شرح المواقف فی علم الکلام، چاپ دارالمعرفه، بیروت، لبنان.
۶. کهن، راب‌ا، گنجیه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، چ‌اول، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ش.
۷. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۵ش.

۱. متی ۵: ۲۲.

۲. متی ۱۵: ۲۳.

۳. ۱۲: ۳۱-۳۲.

۴. ۳: ۲۹.